**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010907**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث در تعبیر ضعیف کالموثقی بود که در عبارت‌های مرحوم علامۀ مجلسی وارد شده بود. ایشان دربارۀ یک سری سندهایی این عبارت را به کار می‌برند، بعضی‌هایش را یک مقداری می‌خواستم توضیح بدهم که چرا این عبارت به کار رفته. عبارت یک سندی که مکرر ایشان این عبارت را به کار برده سندی هست که این شکلی است، «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ». جلد ۴ ملاذ الاخیار، صفحۀ‌ ۱۰۶ و صفحۀ ۱۱۲ و ۳۲۹ و جلد ۵، صفحۀ ۲۷۴.

من دنبال این بودم که این را چرا ایشان ضعیف کالموثق تعبیر کرده، یک احتمالی به ذهنم رسید بعد دیدم یک مطلب دیگری خود ایشان دارد، آن احتمالی که من به ذهنم رسید این بود که در این سند نضر بن سوید واقع است و در مورد نضر بن سوید شرح حالش گفتند صحیح الحدیث. تعبیر صحیح الحدیث را بعضی‌ها شبیه اصحاب اجماع دانستند. مرحوم علامۀ نوری صاحب مستدرک این تعبیر را شبیه اصحاب اجماع دانسته در خاتمۀ مستدرک مکرر این مطلب را دارد که صحیح الحدیث کأنّ یعنی احادیثی که از این آقا نقل شده همه‌اش صحیح است. بنابراین اگر ثابت بشود حدیثی از این آقا است، این حدیث صحیح تلقی می‌شود. که البته عرض کردم چون صحیح به اصطلاح متأخرین معنا نکردند، گفتند صحیح الحدیث یعنی معتبر الحدیث. وقتی معتبر الحدیث شد چون موسی بن بکر را واقفی دانسته‌اند می‌شود که کالموثق. خاتمۀ مستدرک، جلد ۴، صفحۀ ۲۱۹، جلد ۵، صفحۀ ۸۹، و ۹۰. جلد ۷، صفحۀ ‌۲۱۲، جلد ۸، صفحۀ ۲۲۲، جلد ۹، صفحۀ ۱۰۷ و ۲۱۲، ایشان تصریح می‌کند. قبل از ایشان هم این استدلال از مرحوم شیخ محمد پسر صاحب معالم در استقصاء الاعتبار هست. ۲، ۳ تا از استقصاء الاعتبار آدرسش را می‌دهم جای مفصلش استقصاء الاعتبار، ج۱، صفحۀ ۱۹۶ هست که مفصل بحث کرده که در مورد نضر بن سوید آیا این صحیح الحدیثش می‌شود منشأ بشود که روایت را تصریح بکند. و نهایتاً خودش ترجیح داده که می‌شود.

«و بالجملة فاحتمال تصحيح الحديث من الوجه المذكور غير بعيد.»

بعد مکرر در مورد نضر بن سوید و این که روایتی که نضر بن سوید در آن واقع هست می‌شود تصحیح کرد جاهای دیگر هم دارد مثلاً صفحۀ ۶۲، ۷۸.

و همچنین در کشف الاسرار، جلد ۲، صفحۀ ۲۰۷ هم همین مطلب هست. این احتمالی بود که من به ذهنم می‌رسید که ایشان نضر بن سوید را شبیه اصحاب اجماع تلقی کرده باشند. ولی یک جایی علامۀ مجلسی خودشان توضیح دادند، خب دیگر توضیح خود ایشان مقدم هست بر این احتمالی که ما ذکر کردیم. در ذیل یک سندی که شبیه همین حسین بن سعید عن النضر بن سوید عن موسی بن بکر عن زرارة، ایشان همین تعبیر ضعیف کالموثق را به کار بردند بعد توضیح دادند، ملاذ الاخیار، جلد ۳، صفحۀ ۳۵۴.

«لأن موسى بن بكر و إن ذكر الشيخ أنه واقفي و لم يوثقه أصحاب الرجال إلا أن له كتابا يرويه جماعة من أجلاء ثقات الأصحاب فيهم من أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح منهم، كابن أبي عمير و صفوان، و في ذلك دلالة على الوثوق بروايته.»

این استدلالی است که ایشان ذکر کرده. البته یک نکته‌ای عرض بکنم این استدلال بر مبنای ظاهراً اصحاب اجماع نیست. اصحاب اجماع آن مبنایی که هست می‌گویند آن روایتی که اصحاب اجماع درش واقع هستند آن روایت قابل اعتماد است. نه این که نوعاً مبنا این است، نه این که، اگر اصحاب اجماع از یک نفری نقل کنند آن شخص را توثیق بشود کرد، بنابراین در سایر روایات بشود اثبات کرد. چون اینجا در این روایت ما خودش اصحاب درش نیست، حسین بن سعید عن النضر بن سوید عن موسی بن بکر. زراره هست که آن زراره به بحث ما ربطی ندارد. قبل از موسی بن بکر از اصحاب اجماع نیست. ایشان در واقع می‌خواهد با اکثار روایت اجلاء و امثال اینها توثیق درست کند ظاهراً. یرویه جماعة من اجلاء ثقاة الاصحاب. بحث اصحاب اجماع را هم مؤکد همین مطلب می‌خواهد قرار بدهد و الا اصل تأکید ایشان بر این هست که چون موسی بن بکر اجلاء ازش روایت کردند بنابراین روایت‌هایش مقبول هست و ثقه هست. و مراد از دلالة علی الوثوق بروایته یعنی ثقه هست. این یک مورد.

یک سندی را که تا حدودی از جهاتی شبیه بحث ما نحن فیه بود این سند بود، در ملاذ الاخیار، جلد ۵، صفحۀ ۶۲۸ روایتی هست احمد بن محمد عن العباس بن معروف عن محمد بن سنان عن ابی الجراح طلحة بن زید عن الفضل بن عثمان الاعور، جلد ۵، صفحۀ ۶۲۸. ایشان این را ضعیف کالموثق تعبیر کرده. در سند این روایت یکی طلحة بن زید هست. که عبارت طلحة بن زید را خواندیم ایشان مثلاً از باب این که له کتاب معتمد تصحیحش کرده باشد. مشکل اصلی محمد بن سنان هست که علامۀ مجلسی اینها. البته علامۀ مجلسی ممکن است خودش تصحیح بکند، ولی این

شاگرد: این ضعیف خالی است. ضعیف کالموثق قبلی است. این ضعیف خالی است.

استاد: ضعیف خالی است، خب هیچی پس هیچی.

شاگرد: قبلی طلحة بن زید دارد

استاد: نه حالا آن خب هیچی. یک مورد دیگری آن را عرض بکنم. آن مورد محمد بن احمد بن یحیی عن العباس بن معروف. حالا مطلبش در مورد دیگری پیاده می‌شود، ولی حالا در آن نشد. ولی این یک قدری محکم‌تر بود این است که ما این را در آن ذکر کردم. حالا اوّل آن یکی خراب نشود.

محمد بن احمد بن یحیی عن العباس بن معروف عن ابن سنان عن طلحة بن زید. جلد ۴، صفحۀ ۷۲۷.

این را چجوری، ایشان تعبیر کرده ضعیف کالموثق. البته در همین طریق در دو جای دیگر وارد شده، یک جای نزدیک همین هست، یعنی ۲، ۳ صفحه قبلش هست که تصریح می‌کند به این ابن سنان و محمد بن سنان تصریح می‌کند و تعبیر ضعیفٌ آورده. جلد ۴، صفحۀ ۷۰۵. و همچنین جلد ۵، صفحۀ ۴۸۵. این را چطور شده که ایشان ضعیف کالموثق تعبیر کرده؟ یک احتمالش این است که ایشان اشتباه کرده باشد. اشتباه کرده باشد از این باب که ابن سنان را تصور کرده مراد عبد الله است. طلحة بن زید را که ضعیف کالموثق وجه‌اش روشن است. ولی این ابن سنان را خیال کرده محمد، عبد الله است، اشتباه کرده همین طلحة بن زید را فقط. اما این که گفتم قبلی محکم‌تر است به خاطر این که این ابن سنان داشت آن محمد بن سنان بود، یک احتمال در آن دیگر نمی‌آمد که اشتباه کرده باشد. اما اگر اشتباه نکرده باشد بخواهیم توجیه کنیم در ترجمۀ عباس بن معروف در رجال طوسی هست می‌گوید ثقة صحیح. رجال طوسی، صفحۀ ۳۶۱، رقم ۵۳۴۸، ؟؟؟ ۳۴. بگوییم این صحیح را به همان معنای صحیح الحدیث گرفته و دیگر همان بحث نضر بن سوید و امثال اینها را بخواهیم در موردش پیاده کنیم. این احتمالی که اینجا هست چه بسا این باشد.

حالا یک سندی هست که دیروز هم اشاره کردم در مورد طلحة بن زید این را یک توضیحی بدهم. سند این هست:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ غَيْرِهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ» «ضعيف كالموثق أو كالحسن.»

 مرآة العقول، جلد ۸، صفحۀ ۳۱۴.

در مرآة العقول، جلد ۲۲، صفحۀ ۴۴۹، روایتی شبیه آن، آن روایت این است:

«علی بن ابراهیم عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ» می‌گوید «ضعيف على المشهور. و يمكن أن يعد موثقا أو حسنا.»

این تعبیر شبیه همین ضعیف کالموثق او کالحسن هست. صحبت سر این است که این کالموثق و کالحسن یعنی چی؟ پاسخ مطلب این هست که یک نکته‌ای را توجه بفرمایید که مرحوم مجلسی اوّل هم تصریح به این مطلب می‌کند آن این است که یک بحث هست در میان علمای درایه که موثق بالاتر است یا حسن بالاتر است. نتیجۀ بحث در اینجا ظاهر می‌شود، در وصف حدیث نتیجه تابع وصف اخس روات حدیث است. هر راوی به اعتبار او حدیث وصفی پیدا می‌کند، صحیح، حسن، موثق، ضعیف. اخس افرادی که در سند واقع می‌شوند وصف کلی حدیث تابع وصف اخس افراد واقع در سند هست، شبیه آن مطلبی که در منطق می‌گویند نتیجه تتبع اخس المقدمتین شبیه همان هم در اینجا هست که وصف کل حدیث تابع وصف اخس افراد سند است. اگر ما حسن را بالاتر بدانیم در جایی که یک نفر در سند هست حسن است، یک نفر در سند هست موثق است، اگر ما حسن را بالاتر بدانیم این روایت موثق می‌شود. اگر موثق را بالاتر بدانیم این روایت حسن می‌شود. بستگی به این مبنای ما دارد. حالا در این روایت علی بن ابراهیم عن ابیه عن عبد الله بن مغیره و غیره عن طلحة بن زید وارد شده. در روایت یک طلحة بن زید وارد شده. قرار شد طلحة بن زید به اعتبارش روایت کالموثق بشود. ولی یک مشکل دیگر هم در سند وجود دارد بنابر مبنای مشهور البته علامه مجلسی و پدرشان این را قبول ندارند که ابراهیم بن هاشم حسنه باشد. ولی خب روی مبنای مشهور دارند مشی می‌کنند. ابراهیم بن هاشم در سند واقع هست آن حسنه می‌شود. اگر ما حسنه را بالاتر بدانیم این می‌شود ضعیف کالموثق. اگر حسنه را پایین‌تر بدانیم این می‌شود ضعیف کالحسن.

شاگرد: این ابراهیم بن هاشم حضورش در این سند واضح است؟ در درایه که احمد بن محمد پدرش

استاد: حالا مرحوم مجلسی براساس این سند دارد اظهار نظر می‌کند.

شاگرد: قبلش هم تحلیلی که به ابراهیم بن هاشم بخورد؟

استاد: حالا سندش را بخوانید.

شاگرد: «عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ»

استاد: قبلی‌اش چی است؟

شاگرد: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ»

استاد: نه ایشان حتماً به علی بن ابراهیم زده.

شاگرد: در مرآة که نوشته علی بن ابراهیم عن ابیه.

استاد: اصلاً علی بن ابراهیم دارد؟ خب این که هیچی. احتمالاً به جای عنه علی بوده اصلاً عبارتش. نه ایشان این اظهارنظر بر پایۀ این هست که اینجا علی بن ابراهیم عن ابیه است و بحث‌هایش این هست که عرض کردم. آن عبارت یمکن ان یعد موثقا او حسنا هم روی همین توضیحی بود که عرض کردم.

اصل حالا این نکته را هم عرض بکنم، قبل از این بحث مرحوم علامۀ مجلسی را تمام بکنم. نکاتی که باعث می‌شود تعبیر کالموثق، کالصحیح به کار برود، نکاتی مثل این هست از اصحاب اجماع در سند باشند یا با اکثار روایت اجلا ما یک کسی را توثیق کنیم که در مورد موسی بن بکر خود ایشان توضیح داده بودند. یا یک سری قرائن دیگری هست در مرآة العقول، جلد ۱۳، صفحۀ ۶ یک عبارتی دارد در مورد سند محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان هست، می‌گوید که بعضی‌ها خیال کردند این محمد بن اسماعیل، ابن بزیع این درست نیست بلکه: «الظاهر أنه البندقي النيسابوري و هو مجهول لكن لما كان من مشايخ الإجازة و الظاهر أن ضعفهم غير ضائر و اعتمد الكليني أيضا على روايته» این دو

این اعتماد کلینی علی روایته این معلوم نیست روی مبنای اخباری‌ها که پدر مرحوم علامۀ مجلسی، ملا محمد تقی مجلسی هم پایبند به آن هست باشد که همۀ روایات کافی را اینها صحیحه می‌دانند. نه محمد بن اسماعیل در کافی زیاد تکرار شده، اعتمد الکلینی علی روایته ممکن است به اعتبار تکرر وقوعش در کافی باشد نه این که یک روایت در کافی. ممکن است این اعتمد الکلینی علی روایته اشاره به اکثار کلینی از روایت محمد بن اسماعیل باشد، این هم دو.

سوم: «و حكم القوم أيضا بصحة الخبر الذي هو فيه، و إن كان الظاهر أنه مبني على توهم كونه ابن بزيع فلذا نعده كالصحيح»

خب حالا آن آخری‌اش ایشان مناقشه می‌کند کأنّ اشتباه است ولی اصل این مطلب از این استفاده می‌شود که این مبانی می‌تواند منشأ کالصحیح شدن باشد. این که در سند مشایخ اجازه واقع بشوند، سند کسی باشد از اعتماد کلینی وثاقت آن استفاده می‌شود و سند کسی درش واقع باشد که اصحاب حکم به صحت خبر کردند. این هم سه تا این مطلب.

در ملاذ الاخیار هم یک عبارتی هست که البته آن هم داخل در همان قواعد قبلی هست می‌خواهم جایی که تعلیل ایشان کرده را ذکر کنم، در ملاذ الاخیار، جلد ۱، صفحۀ ۳۵۶، در یک جا می‌گوید مرسل کالصحیح. می‌گوید لأنّه مرسل حماد. حماد از اصحاب اجماع است. آن بحث داخل در همان مقولۀ اصحاب اجماع هست.

یک عبارت دیگری در مرآة العقول هست آن هم معنا کنم. آن عبارت این هست، در مرآة العقول، جلد ۷، صفحۀ ۲۸۹ در یک روایتی که در سندش «عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ» واقع هست می‌گوید: «حسن كالصحيح بل صحيح عندي، فإن عبد العظيم رضي الله عنه أجل من أن يحتاج إلى توثيق.»

ما ۳ تا چیز اینجا داریم باید یکی یکی معنا کنیم، حَسَنٌ چرا می‌گوید؟ کالصحیح چرا می‌گوید؟ بل صحیح عندی چرا می‌گوید؟ این ۳ مرحله‌ای که. حسنٌ به اعتبار این که در مورد مرحوم عبد العظیم حسنی توثیق صریح به آن معنا در کتاب‌های رجالی نیست. البته بعضی تعبیراتی هست مثل کان مکیناً عند الائمة و یا عند الرضا علیه السلام در مشیخۀ فقیه و اینها هست و اینجور تعبیرات. ولی اینکه بگوییم کلمۀ ثقة در موردش به کار برده باشند نداریم. خب همان کان مکینا عند الرضا این را مدح گرفتند گفتند حسنٌ.

کالصحیح. کالصحیح بودنش می‌تواند به اعتبار این باشد که مرحوم کلینی در کافی روایت‌های عبد العظیم حسنی را فراوان آورده و به روایاتش اعتماد کرده، بنابراین این هم می‌شود کالصحیح.

بل صحیح عندی. در مورد کلمۀ بل صحیح عندی این مطلب را بگویم، این شبیه یک تعبیری هست ما در برنامۀ درایة النور به کار می‌بریم. در برنامۀ درایة النور آن توضیحات سندی که هست یک تعبیر علی الظاهر داریم یک تعبیر علی التحقیق داریم. علی الظاهر می‌خواهیم بگوییم که از همین اماراتی که آقایان قبول دارند صغرویاً داخل در همان امارات است. یعنی عبارتی ائمۀ رجال دارند که ما ازش استظهار توثیق می‌کنیم، توثیق صریح می‌خواهیم در بیاوریم. یعنی توثیق مستند به کلمات رجالیین می‌خواهیم در بیاوریم. آن علی التحقیق نه، نمی‌خواهیم توثیق در بیاوریم ولی اماراتی که دال بر وثاقت هست در مورد این راوی هست، بنابراین تعبیر علی التحقیق را به کار می‌بریم. اینجا این شکلی است، تا قبل از کالصحیح می‌گفت امارات توثیق وجود دارد. بل صحیحٌ عندی می‌خواهد بگوید اینجا بحث امارات توثیق نیست، این امارات توثیق و این حرف‌ها برای کسانی هست که در وثاقتشان شک داشته باشیم. ولی کسی که وثاقتش مسلم باشد، یقینی باشد این بالاتر از توثیق رجالیون هست. توثیقات رجالی در مورد مشکوک الوثاقه‌ها مطرح است. و الا کسی که مقامش اجل از این توثیق، احتیاج به توثیق داشتن و اینها آن دیگر حتی روی مبنای قوم هم باید این را توثیق کرد. مبنای قوم این که می‌گوییم صحیح نیاز به توثیق دارد نه در امثال عبد العظیم حسنی. در راوی‌های دیگری که وثاقتشان مسلم و قطعی نباشد. ولی در کسانی که وثاقتشان قطعی است اینها دیگر نیازی به توثیق ندارند بنابراین یعنی و عندی انه صحیح علی مبنا القوم. اینها عبارت‌های مرحوم علامۀ مجلسی.

اصل این اصطلاح از ملا محمد تقی مجلسی است و در روضة المتقین و لوامع صاحبقرانیه فراوان این اصطلاحات را به کار می‌برند. البته با یک تفاوت جدی بین مرحوم علامۀ مجلسی و ملا محمد تقی مجلسی آن این است که مرحوم ملا محمد تقی مجلسی روایت‌هایی که در آن اصحاب اجماع هست نسبت به بعد از او صحیح اصطلاحی، کالصحیح تعبیر می‌کنند. ولی علامۀ مجلسی بستگی دارد که اشکال فقط منحصر به ضعف باشد کالصحیح تعبیر می‌کند. ولی اگر فساد مذهب هم در کار باشد کالموثق تعبیر می‌کند. آن اصحاب اجماع را مثلاً، تعبیر اصحاب اجماع را دال بر صحیح به معنای قدمایی می‌گیرند که این صحیح به معنای قدمایی با موثق هم سازگار است. یعنی معتبر. معتبر حالا ممکن است صحیحه باشد اگر مشکل فساد مذهب نداشته باشد یا موثقه باشد اگر مشکل فساد مذهب داشته باشد. ایشان این که، من یک همچین اصطلاحی را دارم را در صفحۀ لوامع صاحبقرانی جلد ۱، صفحۀ ۱۰۴ مفصل وارد شده که من چرا کالصحیح به کار می‌برم. بحث می‌گوید به خاطر اصحاب اجماع بودن کالصحیح به کار می‌برم. بعد ایشان می‌گوید اصلاً به نظر من تمام روایت‌های کافی و روایت‌های فقیه صحیحه است، بنابراین همۀ اینها کالصحیح است. و روی همین جهت تعبیر کالصحیح در لوامع صاحبقرانی و در روضة المتقین بسیار زیاد است. لوامع صاحبقرانی ۸۱۸ تا است و روضة المتقین هم آن هم ۱۱۷ تا است. این است که ۲، ۳ تا مبنا مرحوم مجلسی اوّل دارد این مبناها باعث می‌شود کالصحیح‌هایش خیلی زیاد بشود. یک مبنایش همین همۀ روایت‌های کافی را صحیح می‌داند، همۀ روایت‌های فقیه را صحیح می‌داند. روایت‌های فقیه را هر کسی که اول سندش هست می‌گوید از کتاب او اخذ شده و کتابش هم کتاب معتمد است. البته ما هیچکدام اینها را قبول نداریم، می‌خواهم عبارت‌های ملا محمد تقی مجلسی را معنا کنم و الا ما هیچکدام این مبانی را قبول نداریم. ولی ایشان اینجوری است. روی همین جهت کالصحیح‌هایی که مرحوم ملا محمد تقی مجلسی دارند خیلی زیاد است، کالموثق تک و توک است. چون مبنای ایشان، مبنایی هست که تصحیح می‌کند. کالموثق بیشتر در کلام مرحوم علامۀ مجلسی هست که عرض کردم به این شکل است. مرحوم مجلسی اوّل یک جایی در لوامع، جلد ۱، صفحۀ ۴۹۸ در مورد یک سندی که در آن عبد الله بن بکیر هست اینجوری دارد،

می‌گوید: «عبارت كلينى بسند موثق كالصحيح به اعتبار عبد اللّٰه بن بكير كه اجماع كرده‌اند شيعه بر صدق او و صحت حديثى كه صحيح شود كه او گفته است»

تصحیح ما یصح عنه ترجمۀ «و ليكن فطحى و بد مذهب است» با وجودی که فطحی و بدمذهب است صحیح می‌گوید، کالصحیح تعبیر کرده نه کالموثق. علامۀ مجلسی اینها را کالموثق تعبیر می‌کرد.

«از پدرش بكير بن اعين كه بزرگست» این بزرگ است هم ترجمۀ جلیل است.

در یک جای دیگر ابو الاقر النحّاس یا نخّاس یا ابو الاقر یا ابو الاعز، بین اینها اختلاف نسخه هست. می‌گوید طریق کلینی به او صحیح است و طریق صدوق به او کالصحیح است. طریق کلینی را کار ندارم، طریق صدوق این شکلی است، در طریقش ابراهیم بن هاشم هست، ایشان ابراهیم بن هاشم را کالصحیح تعبیر می‌کند به دلیل این که روایت‌های فقیه را اصلاً ایشان کالصحیح تعبیر می‌کند.

می‌گوید: «و چون فضلاى مثل ابن ابى عمير و صفوان و على بن الحكم از او روايت كرده‌اند دلالت بر بزرگى او مى‌كند، و ليكن اصحاب رجال او را ذكر نكرده‌اند و شهادت صدوق دلالت مى‌كند بر آن كه كتاب او معتمد اصحاب بوده است و شهادت صدوقين بر صحت حديثش كافى است»

مراد از صدوقین ظاهراً اصطلاح متعارف نیست که شیخ صدوق و پدرش باشد. مراد از صدوقین شیخ صدوق و شیخ کلینی است، به معنای لغوی. چون اینجا اصلاً بحثی که قبلاً مطرح می‌کند همین هست که می‌گوید در کافی وارد شده، کافی روایت‌ها را صحیح می‌داند پس این صحت حدیث دارد. و صدوق هم که آورده این این شکلی. جلد ۱، صفحۀ ۵۲۹.

یک عبارت دیگر دارد. من از عبارت مرحوم صاحب لوامع صاحبقرانیه اینجور برداشت کردم، ایشان مواردی که اصحاب اجماع باشد آن اصحاب اجماع را کالصحیح تعبیر می‌کند. ولی مواردی که مشایخ ثلاث باشد ابن ابی عمیر و صفوان بزنطی آن را صحیح تعبیر می‌کند نه کالصحیح. عبارت را من برایتان بخوانم.

می‌گوید: «به سندى كالصحيح بلكه صحيح چون مرسل ابن ابى عمير است و مراسيل او مانند مسانيد است چون او إرسال نمى‌كند مگر از ثقات»

این مبنای اصحاب اجماع بودن را دلیل می‌خواهد بکند بلکه صحیح می‌خواهد قرارش بدهد. می‌گوید کأنّ ما اگر مبنای اصحاب اجماع قائل بشویم می‌شود صحیح نه کالصحیح. کالصحیح برای اصحاب اجماع است. اصحاب اجماع کالصحیح می‌کند ولی این مبنای ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی صحیحش می‌کند.

شاگرد: صحت قدمایی نمی‌توانیم بگوییم؟

استاد: نه بلکه صحیح. آن کالصحیح که همان صحت قدمایی است. شما می‌خواهید یک قدری بالاتر.

این نکته را هم عرض بکنم مرحوم مجلسی اوّل یک جایی تعبیر می‌کند که این اصطلاحاتی که کالصحیح اینها که به کار می‌برند اینها را به خاطر قوم به کار می‌برند. در لوامع صاحبقرانی، جلد ۲، صفحۀ ۴۱۱ دارد که این ضعیف نیز به اعتبار تألیف قلوب همراهی با متأخرین کرده‌اند و هر جا کالصحیح می‌گویند به اعتقاد من صحیح است. این که می‌گویم کالصحیح به اصطلاح قوم است و الا من که اینها را صحیح می‌دانم. این که ایشان می‌خواهد بلکه صحیح بگوید، بلکه صحیح به اصطلاح خودش نمی‌خواهد آن کالصحیح هم به اصطلاح خودش صحیح است. این بلکه صحیح می‌خواهد بگوید حتی اصطلاح قوم هم این را صحیح بدانید، چون شهادت کأنّ می‌گوید توثیق در می‌آید. کأنّ ابن ابی عمیر مشایخش را توثیق کرده. وقتی توثیق کرده این چه فرقی دارد با توثیق ائمۀ رجال؟ این هم می‌شود مثل توثیق ائمۀ رجال دیگر. اصحاب اجماع توثیق نیست، تصحیح ما یصح عنهم است. ولی نه این را شیخ طوسی توثیق عام کرده مشایخ ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی را. و این توثیق عام مثل توثیق کتب رجالی است، هیچ فرقی ندارد. بنابراین این را می‌خواهد داخل به تعبیری که ما در درایه داریم علی الظاهرها بکند، نه علی التحقیق‌ها. می‌گوید این علی الظاهر باید این را، یک قدری بالاتر از کالصحیح می‌خواهد قرارش بدهد. البته بعضی وقت‌ها یک جایی در ذیل یعقوب بن حسین در لوامع، جلد ۱، صفحۀ ۲۸۱ عبارتی دارد، سأل یعقوب بن حسین، می‌گوید: «سند صدوق به يعقوب صحيح است، و كتابش معتمد است، بنا بر اين كالصحيح است به آن كه در سند ابن ابى عمير هست و اجمعت العصابة بر او هست يعنى اجماع شيعه است كه هر گاه از يكى از بيست كس كه اسامى ايشان در مقدمه گذشت صحيح شود كه ايشان حديث را گفته‌اند، آن حديث صحيح است و بنا بر اين صدوق حكم كرده است به صحت خبرهاى او و امثال او.»

یعنی کالصحیح بودنش یا به مبنای اصحاب اجماع است، یا به مبنای تصحیح شیخ صدوق هست که این را کالصحیح کرده. البته اینجا دیگر توجه به این که ابن ابی عمیر هست و ابن ابی عمیر لا یروی و لا یرسل الا عن ثقه اصلاً نکرده، بحث را روی اصحاب اجماع برده. یعنی جمع بین کلمات این هست که این شکلی رفتار می‌کند. حالا یک عبارتی هم هست در لوامع، جلد ۲، صفحۀ ۴۰۹ من یک تکه‌اش را می‌خوانم بقیه‌اش را عبارت را چیز کنید.

ایشان می‌گوید: «در حديث حسن كالصحيح حلبى بلكه صحيح چون ظاهر است كه اين احاديث در كتاب ابن ابى عمير بوده است»

این که بلکه صحیح این را ببینید، من عبارت را کامل نقل نکردم. با همین توضیحاتی که دادیم علی القاعده بتوانید خودتان این بلکه صحیح را هم در بیاورید.

شاگرد: حکم اینها فرق می‌کند؟

استاد: اینها تفاوت‌هایشان در عقیدۀ علامۀ مجلسی و همچنین مرحوم مجلسی اوّل این هست که در تعارض اینها حکمشان فرق می‌کند. یعنی چون در تعارض اوصاف راوی را دخالت می‌دهند و هر مقدار که بالاتر باشد آن را مقدم می‌دارند این تفاوت را در تعارض. مرحوم علامه مجلسی در مقدمۀ مرآة العقول تصریح می‌کند. مرحوم علامۀ مجلسی حالا یک نکته‌ای را اینجا ضمیمه بکنم. مرحوم علامه مجلسی از همین مقایسه‌هایی که بین مرحوم علامۀ مجلسی و مرحوم مجلسی اوّل در همین بحث من دیدم این مطلب که مرحوم علامۀ مجلسی خودش را بین بین می‌داند و پدرش را اخباری. پدرشان که خودشان تصریح می‌کند که به اخباری بودن و اینها، همینجور هم هست، یعنی نحوۀ برخورد مرحوم مجلسی اوّل در تصحیح اخبار خیلی توسعه‌اش بیشتر است تا مرحوم علامۀ مجلسی. این است که مرحوم علامۀ مجلسی همچنان که خودشان تصریح می‌کنند که مسلک من بین بین هست یک جنبۀ بین بین دارد به خلاف مرحوم مجلسی اوّل که ایشان رسماً در واقع اخباری هستند. من ۲، ۳ تا متن‌هایی بود دیگر الآن فرصت نبود بخوانم.

شاگرد: انتساب تصوف هم به این

استاد: بحث تصوفش حالا که گفتید، مرحوم مجلسی تعبیر می‌کند تصوفی که پدرم من داشت نه به معنای صوفی‌گری به عنوان کسی که در مسیر تهذیب نفس باشد نه صوفی‌های دکان‌دار و امثال اینها. مرحوم مجلسی این مطلب را در بعضی از، یعنی همین سؤالاتی که از مرحوم علامۀ مجلسی شده در مورد پدرشان یکی همین بحث اخباری‌گری‌شان. در مورد مسلک خودشان است. اخباری‌گری پدرشان صحبت نیست. انتساب پدر. این که مسلک خودتان چی است، ایشان می‌گوید من بینابین، بین بین هستم و در مورد این که پدر شما صوفی هست می‌گوید پدر من صوفی نیست ولی خلاصه بحث تهذیب نفس و امثال اینها هست. بعد خود علامۀ مجلسی می‌گوید من خودم مکرر چله‌نشینی داشتم. خود علامه مجلسی هم بحث چله‌نشینی را اینجا مطرح می‌کند.

حالا این توضیحی بود در مورد این اصطلاحات. البته اینها مبانی که مرحوم علامۀ مجلسی و مرحوم مجلسی اوّل در این توثیقات دارد قالب این مبانی را ما قبول نداریم. البته یک سری‌اش را هم قبول داریم مثل اکثار روایت اجلاء و اکثار کلینی از روایت یک راوی، اینها را قبول داریم. ولی بحث اصحاب اجماعش و بحث‌های بعضی از مبانی دیگر را قبول نداریم. به هر حال اینها یک سری مبانی نظری هست که باید تک تک مورد بحث قرار بگیرد و این است که ضعیف کالموثق و امثال اینها یک جمعبندی یک مجتهد در رجال و حدیث هست که طبیعتاً جمعبندی‌ها را هر موردش را باید مورد به مورد دقت کرد که براساس آیا مبنای مورد پذیرفته شدۀ ما هست یا نیست.

من یک نکته‌ای را عرض بکنم دوستانی که کلاس راهنما هستند بعد از ظهر که خدمتشان هستیم این جلد ۲۴ جامع الاحادیث، کتاب الوقوف و الصدقات باب ۳، صفحۀ ۱۶۴، باب حکم الرجوع فی الصدقة و الوقف قبل القبض و بعده، روایاتی که مورد بحث ما هست آن روایات هست، کل این روایات را ملاحظه بفرمایید محور مطالعاتتان را این روایت قرار بدهید. بنابراین نتیجۀ بحث این است که روایت طلحة بن زید ما تصحیحش می‌کنیم. اما حالا متنش چی است؟ آن بحث متنی روایت طلحة بن زید و بحث دلالی‌اش، هر دویش باقی ماند. بحث متنی‌اش را دوستان مراجعه بکنند ببینند آیا، عرض کردم آن دعائم الاسلام و امثال اینها که الحین هست، الحسین هست، یک مقداری وابسته به این هست که ما آیا نقل دیگری داریم که این را از امام حسین نقل کرده باشد؟ یا نداریم؟ خیلی مهم است در نحوۀ نگاه ما به این روایت. من فرصت نکردم مراجعه کنم، دوستان مراجعه کنند بعد در منابع به خصوص عامه که ببینند آیا این روایت در منابع عامه این مضمون از امام حسین نقل شده یا نقل نشده. اگر نقل نشده باشد نقل دعائم الاسلام برای اثبات این که این جریان به این شکل بوده کافی نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان